

پیش‌بینی شادکامی بر مبنای احساس شرم و گناه: بررسی نقش تعدیل‌گری جنسیت

جلیل اعتماد[✉]، بهرام جوکار* و سمیرا راهیما***

چکیده

در پژوهش حاضر ارتباط دو هیجان احساس شرم و احساس گناه با شادکامی، با چشم‌اندازی برگرفته از روان‌شناسی مثبت بررسی شد. شرکت‌کنندگان این پژوهش ۲۳۱ نفر (۱۳۴ دختر و ۹۷ پسر) از دانشجویان مقطع کارشناسی ساکن خوابگاه‌های دانشگاه شیراز و علوم پزشکی شیراز بودند که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. برای سنجش متغیرهای پژوهش از مقیاس هیجان خودآگاه برای بزرگسالان (تانجی و همکاران) و مقیاس شادکامی آکسفورد (آرگیل و همکاران) استفاده شد. فرضیه‌های این پژوهش با استفاده از روش رگرسیون چندگانه به شیوه همزمان آزمون شدند. یافته‌ها نشان داد احساس شرم و احساس گناه به طور معنادار شادکامی را پیش‌بینی می‌کند. یافته‌ها هم چنین نقش تعدیلی جنسیت را تأیید کرد. به این ترتیب که در دختران تنها احساس شرم، پیش‌بینی‌کننده منفی و معنادار شادکامی بود. اما در پسران هم احساس شرم و هم احساس گناه به طور معنادار، شرم به صورت منفی و احساس گناه به صورت مثبت، پیش‌بینی‌کننده شادکامی بود. در مجموع یافته‌ها نشان داد که بر مبنای پیامدهای هیجانی، می‌توان شرم و گناه را دو هیجان متمایز از هم در نظر گرفت، البته الگوی حاصله در دختران و پسران متفاوت است.

کلید واژه‌ها:

احساس شرم؛ احساس گناه؛ شادکامی؛ هیجانات خودآگاه

مقدمه

طی دهه گذشته اقبال و توجه به مطالعه و بررسی هیجان‌های خودآگاه^۱ از جمله دو هیجان شرم^۲ و گناه^۳ افزایش یافته است (گیلبرت^۴، ۲۰۰۰). احساس شرم و احساس گناه از جمله هیجان‌های خودآگاه اخلاقی هستند که پس از یک خطای اخلاقی رخ می‌دهند و در سطوح فردی و ارتباطی، کارکرد ویژه‌ای دارند. از آنجا که در احساس شرم و گناه «خود»^۵ درگیر ارزیابی است، شرم و گناه هیجان‌های خودآگاه هستند و از آن جهت که این هیجان‌ها در پرورش رفتار اخلاقی نقش مهمی برعهده دارند، در زمره هیجان‌های اخلاقی^۶ قرار می‌گیرند. (تانجی و دیرینگ^۷، ۲۰۰۴). هیجان‌های اخلاقی آن دسته از هیجان‌ها هستند که در رابطه با امر اخلاقی^۸ تعریف می‌شوند. به دیگر سخن، این هیجان‌ها به بهزیستی و علاقه به سایرین مربوط می‌شوند (هاید^۹، ۲۰۰۳). در روابط اجتماعی ریشه دارند، بر ارزشیابی‌ها و قضاوت‌های دوسویه از خود و دیگران مبتنی هستند (فیسچر^{۱۰} و تانجی، ۱۹۹۵، به نقل از تانجی و دیرینگ، ۲۰۰۴) و تنظیم‌کننده رفتار اخلاقی و نیز شکل‌دهنده نشانگان روان‌شناختی هستند (تانجی، ۱۹۹۶). تفکیک و تمایز مفهومی این دو سازه از دیرباز و در رویکردهای مختلف مورد توجه صاحب‌نظران بوده است. فروید به عنوان پیشرو طرح این مفاهیم توجه چندانی به تمایز آن‌ها از یکدیگر نداشته است، اما دیدگاه‌های نئوفرویدی و مردم‌شناسان به این تمایز نظر داشته‌اند. بارزترین تمایز در این زمینه، تفکیکی است که اچ بی‌لویس^{۱۱} (۱۹۷۱) انجام داده است. او تأکید کرده است که در احساس شرم تمرکز بر «خود» در حالیکه در احساس گناه تمرکز بر رفتار خطا است. بر این اساس کلید تفاوت میان شرم و گناه با توجه به نقش «خود» در این

-
1. conscious emotions
 2. shame
 3. guilt
 4. gilbert
 5. self
 6. moral emotions
 7. Tangeny & Dearing
 8. morality
 9. Haidt
 10. Fischer
 11. Lewis

تجارب است. در احساس شرم تمرکز ارزیابی منفی بر «خود» است، ولی در احساس گناه تمرکز ارزیابی منفی بر رفتار انجام شده یا ناتمام است (تانجی، ۱۹۹۶). به بیانی دیگر، موضوع جالب توجه در احساس شرم «خود» کلی است، در واقع امر بد در این جا به عنوان بازتابی از «خود» بد در نظر گرفته می‌شود، در این صورت «خود» به دقت بررسی و به طور منفی ارزیابی می‌شود.

از این رو، شرم اثرات منفی بر جای می‌گذارد (تانجی، واگنر و گرمزو^۱، ۱۹۹۲) و سبب می‌شود تا با حالاتی چون بی‌ارزشی، بی‌بهای و حقارت همراه باشد و از آنجا که فرد نمی‌تواند در رابطه با موقعیت کاری انجام دهد و درصدد جبران آن برآید و چون شرم هیجانی دردناک است، به همین دلیل با گرایش به ناپدید شدن و مخفی شدن همراه است. اما به دلیل آن که افراد در احساس گناه رفتار خطا را ارزیابی قرار می‌کنند و فرصت جبران امور را دارند، هیجان گناه کم‌تر از شرم دردناک به نظر می‌رسد. علاوه بر این، تمایز دیگری که برای دو احساس شرم و گناه مطرح شده است، به نوع اسنادهای به کار رفته در این دو هیجان مربوط می‌شود. در این زمینه تری‌سی و رایینز^۲ (۲۰۰۶) نشان دادند که احساس شرم با اسنادهای درونی^۳، پایدار^۴ و کنترل‌ناپذیر^۵، در حالیکه احساس گناه با اسنادهای درونی، ناپایدار^۶ و کنترل‌پذیر^۷ درباره شکست رابطه مثبت دارند. از این منظر احساس شرم را می‌توان یک حالت عاطفی در نظر گرفت که از عوامل شناختی از جمله اسنادهای به کار رفته درباره «خود» (اسنادهای درونی، پایدار و کنترل‌ناپذیر) ناشی می‌شود. چنین وضعیتی به خود-سرزنشی (ناشی از اسنادهای ثابت، کلی و درونی برای رویدادهای منفی) منجر می‌شود که به نوبه خود زمینه‌های اضطراب و افسردگی را فراهم می‌آورد (تانجی، واگنر، فلچر^۸ و گارمزو، ۱۹۹۲). بنابراین، اکثر پژوهش‌های انجام شده در رابطه با شرم به بررسی پیامدها و آثار منفی آن نظیر افسردگی

-
1. Wagner & Gramzow
 2. Tracy & Robins
 3. internal
 4. stable
 5. uncontrollable
 6. unstable
 7. controllable
 8. Fletcher

(گیلبرت، ۱۹۹۲، ۱۹۹۸ به نقل از گیلبرت، ۲۰۰۰؛ سنگمون، ریان و راندال اس^۱، ۲۰۱۱؛ لابی^۲ و همکاران، ۲۰۰۹؛ اورت، برکینگ و بارخاردت^۳، ۲۰۰۶؛ روبیز و هولنستین^۴، ۲۰۰۹)، اضطراب (فرگاس، ولنتینر، مک‌گرت و جنکیوس^۵، ۲۰۱۰)، خود سرزنشی و شکایات جسمانی^۶ (آوریل، دیفنباخ، استنلی، برکنریج و لاسبای^۷، ۲۰۰۲)، مصرف الکل (تریبای و برانو^۸، ۲۰۱۲)، آسیب روانی و خشم (تانجی و دیرینگ، ۲۰۰۴؛ الیسون^۹، ۲۰۰۵؛ پورشهریاری، ۱۳۸۸)، نشانگان اختلال شخصیت (اسکونلبرو و برنهام^{۱۰}، ۲۰۱۲) و ناسازگاری‌های روان‌شناختی کلی (تانجی و همکاران، ۱۹۹۲؛ وین، ارنست، پاتوک پکهام و ناگوشی^{۱۱}، ۲۰۰۳؛ آوریل، دیفنباخ، استنلی، برکنریجو لاسبای، ۲۰۰۲) اقدام کرده‌اند. از دیگر سو، احساس گناه از همبستگی مثبت پایداری با سازگاری مثبت اجتماعی و بین فردی، عشق (فونتاین، لویتن، دی بووک و کورولین^{۱۲}، ۲۰۰۱، به نقل از تامپسون و همکاران، ۲۰۰۸)، رفتار جامعه‌پسند (رووس، هاجز و سالمیوالی^{۱۳}، ۲۰۱۳) و همدلی (تانجی، واگنر و گارمزو، ۱۹۹۲) بهره‌مند است. احساس گناه همچنین با تعمیم راه‌حل‌های مثبت برای مسائل بین فردی و خودکارآمدی (کوور^{۱۴}، تانجی، مادوکس و هلنو^{۱۵}، ۲۰۰۳ به نقل از تامپسون و همکاران، ۲۰۰۸)، بهزیستی روانی (اورت، روبینز و سوتو^{۱۶}، ۲۰۱۰) و سازگاری روان‌شناختی، خودتنظیمی و بهزیستی معنوی دارای همبستگی مثبت است (وین، ارنست، پاتوک-پکهام و ناگوشی، ۲۰۰۳، به نقل از تامپسون و

-
1. Sangmoon, Ryan & Randall s
 2. Luby
 3. Orth, Berking & Burkhardt
 4. Hollenstein
 5. Fergus, Valentiner, McGrath & Jencius
 6. Somatization
 7. Averill, Diefenbach, Stanley, Breckenridge & Lusby
 8. Treeby & Bruno
 9. Elison
 10. Schoenleber & Berenbaum
 11. Woien, Ernst, Patock. Peckham & Nagoshi
 12. Fontaine, Luyten, De Boeck & Corveleyn
 13. Roos, Hodges & Salmivalli
 14. Cover
 15. Maddux & Heleno
 16. Soto

همکاران، ۲۰۰۸). علاوه بر این، رابطه احساس شرم و احساس گناه با هیجان‌های دیگری چون خشم (تانجی، واگنر، فلچر و گارمزو، ۱۹۹۲؛ تانجی و دیرینگ، ۲۰۰۴؛ الیسون، ۲۰۰۵) و غرور (گریفین^۱، ۱۹۹۵؛ ماسکولو^۲ و فیسیچر، ۱۹۹۵، به نقل از لایتن، فوتتاین و کورولین، ۲۰۰۲)، بررسی شده است و در مجموع یافته‌های پژوهشی از طریق بررسی همبسته‌های احساس شرم و احساس گناه، تمایز آن‌ها را تأیید کرده‌اند. اما حجم پژوهش‌هایی که از منظر روان‌شناسی مثبت به این تمایز توجه کرده باشند، در مقایسه با پژوهش‌هایی که بر ناهنجاری یا روان‌شناسی منفی تکیه داشته‌اند، بسیار کم‌تر است. لذا در پژوهش حاضر رابطه هیجان‌ات مذکور با سازه شادکامی^۳ بررسی شد که از بنیادی‌ترین سازه‌های این رویکرد است. مطابق با برخی از رهیافت‌های نظری (مانند کریست-جانسون^۴، ۲۰۱۲) شادکامی به عنوان یک مؤلفه اساسی در روان‌شناسی مثبت نیازمند پذیرش خود و ادراک ارزشمندی و واجد فضیلت بودن خود است. در این رویکرد بر خلاف دیدگاه‌های سنتی، شادکامی عکس غم نیست (سلیگمن^۵، ۲۰۰۲، به نقل از جوکار، ۱۳۸۶)، بلکه سازه‌ای مستقل از آن محسوب می‌شود که در بردارنده دو مؤلفه شناختی و هیجانی است. مؤلفه شناختی بر رضایت از زندگی و مؤلفه هیجانی بر حالاتی چون خندیدن، شوخ طبعی و همچنین تعادل میان هیجان‌های مثبت و منفی دلالت دارد (آرگیل^۶، ۲۰۰۱؛ سلیگمن، ۲۰۰۲).

از طرفی داینر^۷ (۲۰۰۲، به نقل از کشاورز و وفائیان، ۱۳۸۶) معتقد است که شادکامی نوعی ارزشیابی است که فرد از خود و زندگی‌اش به عمل می‌آورد و مواردی از قبیل رضایت از زندگی، هیجان و خلق مثبت، فقدان افسردگی و اضطراب را شامل می‌شود. بر این اساس انتظار می‌رود که احساس شرم به شکل منفی و احساس گناه به شکل مثبت پیش‌بینی‌کننده احساس شادکامی باشند. علاوه بر مسئله فوق، نگاهی به کارکردهای شرم و گناه در بستری فرهنگی متفاوت از جامعه غربی، سبب گسترش چارچوب مفهومی و فراهم آوردن شواهد

-
1. Griffin
 2. Mascolo
 3. Happiness
 4. Cristjansson
 5. Seligman
 6. Argyle
 7. Diener

تجربی بین‌فرهنگی بیش‌تر در جهت تمایز این دو گونه هیجان خواهد شد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند هیجان‌ات اخلاقی، موقعیت‌ها و واژگان و زبان بیان آن‌ها وابسته به فرهنگ است. در این راستا فراتحلیل انجام شده بر ۱۹۰ مطالعه بین‌فرهنگی هیجان‌ات، که در سال‌های ۱۹۶۷ تا ۲۰۰۰ وان‌همرت، پورتینگا و دی‌وایجور^۱ (۲۰۰۷) انجام داده‌اند، نشان از تفاوت‌های بین‌فرهنگی هیجان‌ات داشت که این تفاوت‌ها به نحوه معیشت، سیستم سیاسی، ارزش‌ها و مذهب مربوط می‌شد. مطالعه مزبور نشان داد که ارزش‌ها نسبت به دیگر عوامل بیان شده، سهم بیش‌تری در تبیین این تفاوت‌ها به خود اختصاص دادند. از این رو، هدف پژوهش حاضر آن بود که از یک سو شواهد بیش‌تری را در جهت تمایز این دو گونه هیجان در چارچوب روان‌شناسی مثبت فراهم آورد و از سوی دیگر در بافت فرهنگی جامعه ایران پیامدهای سازگاران و ناسازگاران این دو هیجان بررسی شوند. مطابق این هدف، پژوهش کنونی در نظر دارد مفهوم‌سازی خاصی از شرم و گناه را در رابطه با مفهوم‌سازی رایج از شادکامی بیازماید و همچنین شدت و جهت رابطه را با توجه به نقش جنسیت روشن کند؛ در واقع باتوجه به اینکه پژوهشگران شرم و گناه (مثلاً تانجی و دیرینگ، ۲۰۰۴؛ مک‌کوئید و بورسیک^۲، ۲۰۰۵؛ والتر و برنافورد^۳، ۲۰۰۶) برنقش جنسیت در این زمینه تأکید کرده‌اند و نشان داده‌اند دختران و پسران الگوهای متفاوتی را در زمینه فراخوانی و شدت این دو هیجان تجربه می‌کنند، بر این اساس در این پژوهش نیز آزمون نقش تعدیلی جنسیت در روابط متغیرهای این پژوهش به فهم پیچیدگی روابط در این زمینه کمک می‌کند.

بنابراین، مسئله پژوهش حاضر این است که شواهدی را در راستای تعیین نقش بهداشتی و مثبت و یا نقش منفی و آسیب‌زای دو عاطفه شرم و گناه در بطن فرهنگ ایرانی-اسلامی فراهم آورد و نسبت مفهوم‌سازی این دو هیجان اخلاقی را با شادکامی مفهوم‌سازی شده در روان‌شناسی مثبت بررسی کند. بر این اساس فرضیه‌ها شرح زیر مطرح شدند:

فرضیه اول: احساس شرم و احساس گناه پیش‌بینی‌کننده شادکامی دانشجویان است.

فرضیه دوم: جنسیت در روابط متغیرهای تحقیق نقش تعدیل‌کننده دارد.

-
1. Vanhemert, Poortinga & De vijver
 2. Mccuoid & Bursik
 3. Walter & Burnaford

روش

جامعه در دسترس این پژوهش دانشجویان دانشگاه شیراز و دانشگاه علوم پزشکی شیراز در سال ۹۱-۱۳۹۰ بود. شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر ۲۰۳ نفر (۱۲۰ دختر و ۸۳ پسر) از دانشجویان مقطع کارشناسی رشته‌های مختلف ساکن خوابگاه‌های دانشگاه شیراز و علوم پزشکی شیراز بودند که در سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰ مشغول به تحصیل بودند. بر این اساس دانشجویان مشارکت‌کننده در این پژوهش عمدتاً دانشجویان خوابگاهی دانشگاه شیراز و علوم پزشکی شیراز بودند. این گروه به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. به این ترتیب که به درب اتاق‌ها در خوابگاه‌های دختران و پسران مراجعه و از دانشجویان مقطع کارشناسی حاضر در اتاق‌ها درخواست شد تا مقیاس‌ها را تکمیل کنند. زمان تکمیل مقیاس‌ها بسته به نظر مشارکت‌کنندگان بود، به این صورت که برخی پس از یک‌ربع یا نیم ساعت مقیاس‌های تکمیل شده را تحویل می‌دادند و تعدادی نیز یک یا دو روز بعد مقیاس‌های تکمیل شده را به پژوهشگران تحویل دادند. نکته قابل بیان دیگر در این زمینه این بود که در ابتدا از مشارکت‌کنندگان خواسته می‌شد در صورت تمایل نداشتن در پژوهش شرکت نکنند، همچنین از آن‌ها خواسته می‌شد ابتدا به ابزارها نگاه اجمالی بیندازند و راجع به تمایل خود برای پاسخگویی اطمینان حاصل کنند یا در صورت داشتن سؤال، پیش از پاسخگویی آن را مطرح کنند. دلیل انتخاب این تعداد نمونه با توجه به پیشنهادات صاحب‌نظران درباره پژوهش‌های مبتنی بر پیش‌بینی و رگرسیون توجیه‌پذیر است. از جمله دلایل توجیهی برای حجم نمونه مبتنی بر این فرض است که عملیات آماری با مفروضه پارامتریک با حجم نمونه ۱۰۰ نفر اجرایی است، و از آنجا که با افزایش حجم نمونه شکل توزیع آماری متغیر مورد نظر حتی در صورت نرمال نبودن جامعه به سمت توزیع نرمال تمایل دارد، انجام عملیات آماری رگرسیون چندگانه با حجم نمونه ۲۰۳ نفر معقول به نظر می‌رسد.

ابزارهای پژوهش عبارت بودند از:

- ۱- مقیاس هیجان خودآگاه برای بزرگسالان (TOSCA-3): این مقیاس را تانجی و همکاران (۲۰۰۰) ساخته‌اند و شامل ۱۶ گویه سناریومحور است که سناریوهای این نسخه دربرگیرنده ماده‌هایی هستند که مستعد بودن به صفت شرم (۱۶ ماده)، مستعد بودن به صفت گناه (۱۶

ماده)، برونی کردن (۱۶ ماده)، بی تفاوتی (۱۱ ماده)، غرور آلفا (۵ ماده) غرور بتا (۵ ماده) را می‌سنجند. هر ماده بر روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرتی درجه‌بندی می‌شود. در مطالعات قبلی همسانی درونی این مقیاس بین ۰/۷۶ تا ۰/۸۸ برای زیر مقیاس شرم و ۰/۷۰ تا ۰/۸۳ برای زیر مقیاس گناه به دست آمده است (تانجی و دیرینگ، ۲۰۰۴). برای ثبات مطالعه آلفای کرونباخ ۰/۷۸ برای زیر مقیاس شرم و ۰/۷۲ برای زیر مقیاس گناه به دست آمد. اعتبار سازه این مقیاس نیز در پژوهش تانجی و دیرینگ (۲۰۰۲) بررسی شد و نشان دهنده همبستگی معنادار و مثبت بین خرده مقیاس مستعد بودن به صفت شرم با نه مؤلفه SCL-90 R بود (ضرایب همبستگی ۰/۲۰ تا ۰/۴۰ و در سطح $P < ۰/۰۰۱$ معنادار بود) و همبستگی مثبت غیر معنادار یا منفی معنادار بین خرده مقیاس‌های مستعد بودن به صفت گناه با نه مؤلفه SCL-90 R (ضرایب همبستگی بین ۰/۱۳ تا ۰/۱۷-) به دست آمد. ویژگی‌های روان‌سنجی این ابزار در ایران نیز محاسبه شد و پایایی آلفای کرونباخ و بازآزمایی به فاصله یک هفته برای احساس شرم به ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۶۴ و برای احساس گناه به ترتیب ۰/۶۴ و ۰/۳۹ به دست آمد. علاوه بر این همبستگی بین خرده مقیاس شرم و افسردگی بک مثبت و معنادار و همبستگی بین خرده مقیاس احساس گناه و افسردگی مثبت و غیر معنادار به دست آمد (چسلی روشن، عطری فرد و نوری مقدم، ۱۳۸۶). در این پژوهش نیز پایایی زیر مقیاس‌های شرم و احساس گناه به روش آلفای کرونباخ محاسبه شد، که ضریب به دست آمده برای شرم ۰/۷۹ و برای احساس گناه ۰/۸۲ بود که نشان از پایایی مطلوب زیر مقیاس‌های مزبور دارد.

۲- **مقیاس شادکامی آکسفورد:** این مقیاس را آرگیل، مارتین و کراسلند^۱ (۱۹۸۹)، به نقل از آرگیل، (۲۰۰۱) تهیه کرده‌اند و در سال ۱۹۹۸ درباره آن تجدید نظر شد (هیلز^۲ و آرگیل، ۱۹۹۸). این پرسشنامه ۲۹ ماده چهار گزینه‌ای دارد که گزینه‌های آن به ترتیب از ۰ تا ۳ نمره‌گذاری می‌شوند. پایایی و روایی این پرسشنامه در ایران در پژوهش جوکار (۱۳۸۵، ۱۳۸۶) بررسی شد. پایایی پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ و روایی آن با استفاده از روش تحلیل عوامل محاسبه شد. نتایج تحلیل عامل به روش مؤلفه‌های اصلی، بیان‌کننده وجود یک عامل کلی در

1. Martin & Crossland

2. Hills

پرسشنامه شادکامی بود. پایایی آن نیز ۰/۹۳ به دست آمد. در این پژوهش نیز پایایی مقیاس شادکامی آکسفورد به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۳ به دست آمد که پایایی مناسبی است.

یافته‌ها

در جدول ۱ میانگین و انحراف معیار هر یک از متغیرهای پژوهش به تفکیک دختران و پسران آورده شده است، تمام متغیرها در دو جنس با استفاده از آزمون تی برای گروه‌های مستقل مقایسه شد. نتایج در جدول ۱ آورده شده است. با توجه به میانگین‌های به دست آمده، نمره دختران به طور معناداری در احساس شرم و احساس گناه بالاتر از پسران است. اما در مورد شادکامی تفاوت معناداری مشاهده نشد.

جدول ۱: مقایسه میانگین نمرات دختران و پسران در متغیرهای پژوهش

T	پسران (۸۳ نفر)		دختران (۱۲۰ نفر)		کل نمونه (۲۰۳ نفر)		
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
	۳۶/۰۷	۹/۳۲	۳۸/۷۱	۹/۱۱	۳۷/۶۳	۹/۲۷	شرم TOSCA
	۵۰/۰۶	۸/۵۰	۵۵/۱۴	۹/۵۹	۵۳/۰۶	۹/۴۷	احساس گناه TOSCA
	۵۲/۶۷	۱۰/۱۹	۵۰/۸۳	۱۲/۸۸	۵۱/۵۸	۱۱/۸۶	شادکامی آکسفورد

* $P < 0/05$ ** $P < 0/001$

در ادامه ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش برای مشاهده روابط بین متغیرها آورده می‌شود.

جدول ۲: ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳
۱- احساس شرم	۱		
۲- احساس گناه	-۰/۰۱	۱	
۳- شادکامی	-۰/۳۴**	۰/۱۶*	۱

* = $P < 0/05$ ** = $P < 0/01$

پیش از انجام دادن تحلیل رگرسیون مفروضه خطی بودن روابط متغیرهای پژوهش بررسی شد. جدول زیر نتایج این بررسی را نشان می‌دهد.

جدول ۳: بررسی مفروضات خطی در کل شرکت‌کنندگان

انحراف از فرض خطی		فرض خطی		کل شرکت‌کنندگان
P<	F	P<	F	
۰/۶۵	۰/۸۹	۰/۰۰۰۱	۲۶/۹۸	رابطه احساس شرم و شادکامی
۰/۱۴	۱/۲۷	۰/۰۱	۵/۶۳	رابطه احساس گناه و شادکامی

در نهایت به منظور بررسی فرضیه اولیه پژوهش مبنی بر اینکه احساس شرم و احساس گناه پیش‌بینی‌کننده شادکامی هستند. از رگرسیون چندگانه به شیوه همزمان استفاده شد. فرض استقلال خطاها با توجه به آماره دورین- واتسون وجود دارد. نتایج در جدول ۴ آورده شده است. همان‌گونه که ضرایب استاندارد رگرسیون نشان می‌دهند؛ شرم با ضریب استاندارد (β) $-۰/۳۴$ و احساس گناه با ضریب استاندارد ($۰/۱۵$) پیش‌بین معنادار شادکامی هستند و در واقع بخشی از میزان پراکندگی شادکامی در جمعیت مورد بررسی با توجه به احساس شرم و احساس گناه تبیین‌پذیر است.

جدول ۴: رگرسیون همزمان شادکامی بر گرایش شرم و گرایش گناه توسکا

P<	t	β	R^2	R	P	F	آماره دورین- واتسون	
							متغیر پیش‌بین	آماره دورین- واتسون
۰/۰۰۰۱	۵/۲۶	$-۰/۳۴$						گرایش شرم
			۰/۱۴	۰/۳۸	۰/۰۰۰۱	۱۶/۹۱	۱/۹۱۴	توسکا
۰/۰۱	۲/۳۷	۰/۱۵						گرایش گناه
								توسکا

برای بررسی فرضیه دوم مبنی بر نقش جنسیت در روابط متغیرهای پژوهش مراحل رگرسیون به تفکیک برای دختران و پسران انجام شد که در ادامه آورده خواهد شد.

جدول ۵: بررسی مفروضات خطی در دختران

انحراف از فرض خطی		فرض خطی		گروه دختران
P<	F	P<	F	
۰/۹۱	۰/۶۶	۰/۰۰۰۱	۱۵/۷۵	رابطه احساس شرم و شادکامی
۰/۰۱	۱/۸۷	۰/۰۴	۴/۱۷	رابطه احساس گناه و شادکامی

جدول ۶: رگرسیون همزمان شادکامی بر گرایش شرم و گرایش گناه توسکا در دختران

متغیر پیش‌بین	آماره دوربین-واتسون	F	P	R	R ²	β	t	P<
گرایش شرم								
توسکا	۱/۹۲۹	۱۰/۳۵	۰/۰۰۰۱	۰/۳۸	۰/۱۵	-۰/۳۵	۴/۱۱	۰/۰۰۰۱
گرایش گناه								
توسکا						۰/۱۴	۱/۶۹	۰/۰۹

جدول ۷: بررسی مفروضات خطی در پسران

پسران	فرض خطی		انحراف از فرض خطی	
	F	P<	F	P<
رابطه احساس شرم و شادکامی	۹/۰۶	۰/۰۰۴	۱/۰۶	۰/۴۱
رابطه احساس گناه و شادکامی	۴/۸۳	۰/۰۳	۱	۰/۴۸

جدول ۸: رگرسیون همزمان شادکامی بر گرایش شرم و گرایش گناه توسکا در پسران

متغیر پیش‌بین	آماره دوربین-واتسون	F	P	R	R ²	β	t	P<
گرایش شرم								
توسکا	۱/۸۵	۶/۹۱	۰/۰۰۲	۰/۳۸	۰/۱۴	-۰/۳۰	۲/۹۲	۰/۰۰۴
گرایش گناه								
توسکا						۰/۲۲	۲/۱۳	۰/۰۳

همان‌گونه که یافته‌های جداول ۶ و ۸ نشان می‌دهد، جنسیت نقش متغیری تعدیل‌کننده در رابطه متغیرهای پیش‌بین (احساس شرم و گناه) و متغیر ملاک را داشته است. برای تأیید این مدعا با استفاده از آزمون تی، معناداری تفاوت ضرایب بتا (پس از تبدیل ضرایب به Zr فیشر) در میان دختران و پسران بررسی شد.

بحث و نتیجه‌گیری

به منظور بررسی فرضیه اول پژوهش مبنی بر اینکه «شرم و گناه پیش‌بینی‌کننده شادکامی هستند» نتایج نشان داد که گرایش شرم و گرایش گناه توان پیش‌بینی‌کنندگی شادکامی را دارند. این یافته با به نوعی با اکثر پژوهش‌های انجام شده در رابطه با شرم همسو است؛ پژوهش‌هایی که پیامدها و آثار منفی آن نظیر افسردگی (گیلبرت، ۱۹۹۲، ۱۹۹۸ به نقل از گیلبرت، ۲۰۰۰؛ سنگمون، ریان و راندال اس، ۲۰۱۱؛ لابی و همکاران، ۲۰۰۹؛ اورت، برکینگو بارخاردت، ۲۰۰۶؛ روبیز و هولستین، ۲۰۰۹)، اضطراب (فرگاس و همکاران، ۲۰۱۰)، اختلال اضطراب پس از سانحه (بادن، ۲۰۰۹)، خود سرزنشی و شکایات جسمانی (آوریل و همکاران، ۲۰۰۲)، مصرف الکل (تریبای و برانو، ۲۰۱۲)، آسیب روانی و خشم (تانجی و دیرینگ، ۲۰۰۴؛ الیسون، ۲۰۰۵؛ پورشهریاری، ۱۳۸۸)، نشانگان اختلال شخصیت (اسکونلبر و برنهام، ۲۰۱۲) و ناسازگاری‌های روان‌شناختی کلی را (تانجی و همکاران، ۱۹۹۲؛ وین و همکاران، ۲۰۰۳؛ آوریل و همکاران، ۲۰۰۲) بررسی کرده‌اند. در رابطه با احساس گناه که با توجه به پژوهش‌های قبلی (فونتاین و همکاران، ۲۰۰۱، به نقل از تامپسون و همکاران، ۲۰۰۸؛ تانجی، واگنر و گارمزو؛ کوورو همکاران، ۲۰۰۳ به نقل از تامپسون و همکاران، ۲۰۰۸؛ وین و همکاران، ۲۰۰۳، به نقل از تامپسون و همکاران، ۲۰۰۸؛ رووس، هاجز و سالمیولی، ۲۰۱۳ و اورت، روبیز و سوتو، ۲۰۱۰) انتظار می‌رفت بتواند به طور مثبت پیش‌بینی‌کننده شادکامی باشد؛ در این پژوهش نیز پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنادار شادکامی بود. مطابق با این نتیجه، احساس گناه نه تنها محدودکننده تجربه شادکامی نیست، بلکه احتمالاً در مکانیزم‌های مرتبط با تجربه با ثبات شادکامی نقش مثبتی ایفا می‌کند. در رابطه با شرم، بخش سازش‌نایافته و آسیب‌زننده این عاطفه که با عدم حرمت نفس و خویش‌تن و ادراک خود به عنوان فردی بی‌ارزش همراه است، به عنوان مکانیزم هیجانی عمل می‌کند که مانع شادکامی محسوب می‌شود، چرا که همراستا با برخی از رهیافت‌های نظری (مانند کریست جانسون، ۲۰۱۲) شادکامی به عنوان یک مؤلفه اساسی در روان‌شناسی مثبت نیازمند پذیرش خود و ادراک ارزشمندی و واجد فضیلت بودن خود است. در واقع خودسرزنشی شخصیتی که شرم را به همراه دارد با اسنادهای افسردگی مرتبط است (تانجی و دیرینگ، ۲۰۰۴). برخی محققان،

مانند بلات^۱ (۱۹۷۴)، به نقل از تانجنی و دیرینگ، (۲۰۰۴)، معتقد هستند شرم در نوعی از افسردگی محوریت دارد. مطابق با نگاه شناختی، شرم در مقایسه با احساس گناه به دلیل فراهم آوردن تجربه‌های افسرده‌ساز، یک هیجان بیماری‌زا است (تانجنی و دیرینگ، ۲۰۰۴). مشاهده ضریب تعیین ۱۴ صدم در مدل رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیرهای پیش‌بین این ۱۴ صدم از واریانس متغیر ملاک را تبیین کرده‌اند. در راستای تبیین نتیجه فرضیه اول شایان ذکر است که مفهوم‌سازی مورد ابتدای ابزار این پژوهش برای سنجش شرم و گناه، محدودیت‌هایی دارد که از جمله اینها می‌توان به محدودیت ناشی از در نظر نگرفتن تجربه گناه و شرم دیندارانه افراد یک جامعه دینی، محدودیت ناشی از در نظر نگرفتن تجربه شرم و گناه در یک جامعه جمع‌گرا یا جامعه‌ای که افراد آن دارای خود دیگروابسته^۲ هستند، محدودیت ناشی از در نظر نگرفتن فرهنگ‌های گناه‌مدار و فرهنگ‌های شرم‌مدار و همچنین برخی از محدودیت‌های ناشی از در نظر نگرفتن حساسیت‌های فلسفی از جمله مسئله اختیار (به عنوان مثال گویه‌های طرح شده در ابزار سنجش شرم و گناه به درستی مبنای اختیار را در فراخوانی تجربیات شرم و گناه در نظر نگرفته‌اند). مطابق با این نقدها مفهوم‌سازی شرم در پژوهش کنونی که مبتنی بر مفهوم‌سازی تانجنی و دیرینگ (۲۰۰۴) است، مفروضات منطبق با جوامع فردگرا، گناه‌محور و دارای مفهوم خود مستقل را دارا^۳ است، همچنین مفهوم‌سازی تانجنی با تجربه پدیداری گناه و شرم در عرف و بافت دینی بی‌تناسب است. نکته دیگری که می‌توان اشاره کرد این است که در مفهوم‌سازی کنونی از شرم و گناه، این دو سازه به نوعی اسناددهی فروکاسته شده است و تمایز ابزار سنجش شرم و گناه از ابزار سنجش سبک اسناد روشن نیست. از آنجا که محققان شرم و گناه این دو هیجان را در مکانیزم‌های خودتنظیمی دارای مداخلیت می‌دانند، پیشنهاد می‌شود متغیرهایی مثل تنظیم هیجانی نیز می‌توانند به عنوان متغیر واسطه‌ای در رابطه احساس گناه و شادکامی مورد آزمون قرار گیرند. نکته محوری که در بیان مسئله و تبیین نتایج این تحقیق نباید فراموش شود، این است که در این پژوهش، محققان در پی ارائه مدلی برای تجربه شادکامی در جامعه دانشجویان ایرانی نبوده‌اند، بلکه هدف اصلی بازفهمی و تعیین نقش

1. Blatt

2. interdependent concept of self

3. independent concept of self

هیجان‌ات خودآگاه اخلاقی در نسبت با سازه‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا و با توجه به نقش فرهنگ و جنسیت بود. بر این اساس پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی نسبت به بومی‌سازی و انطباق مقیاس هیجان‌ات خودآگاه اقدام شود.

نتایج بررسی فرضیه دوم پژوهش مبنی بر اینکه «جنسیت نقش تعدیلی در روابط بین متغیرها دارد»، نشان داد که در دختران احساس شرم پیش‌بینی‌کننده منفی و معنادار شادکامی است، ولی برای احساس گناه ضریب معناداری حاصل نشد. در پسران ضرایب (۰/۳۰- و ۰/۲۲) متغیرهای پیش‌بین به طور معنادار واریانس سازه شادکامی را پیش‌بینی کرد. بدین ترتیب در زنان احساس شرم می‌تواند تجربه شادکامی را با محدودیت مواجه کند، ولی احساس گناه نقش معناداری در پیش‌بینی شادکامی ندارد. چنان‌که مشاهده می‌شود در پسران هم شرم و هم احساس گناه با سازه شادکامی رابطه دارد. بر این اساس در دختران شرم با مفهوم‌سازی کنونی احتمالاً می‌تواند تجربه شادکامی را با محدودیت مواجه کند و در پسران نیز احتمالاً شرم محدودکننده تجربه شادکامی، ولی احساس گناه احتمالاً به نوعی تسهیل‌کننده شادکامی می‌تواند باشد.

در تبیین این نتایج می‌توان به یافته‌های بورسیک و مک‌کوید (۲۰۰۵) و والتر و بورنافورد^۱ (۲۰۰۶) اشاره کردند که نقش جنسیت و طرحواره جنسیتی را در پاسخ به شرم و گرایش گناه آزمودند و نشان دادند طرحواره‌های شناختی متفاوت دختران و پسران درباره وضعیت‌ها و موقعیت‌های خاص و نیز انتظارات نقش جنسیتی که در دو جنس متفاوت است (چنان‌که عنوان شد از دختران انتظار بیش‌تری می‌رفته و می‌رود که قواعد اخلاقی را زیر پا نگذارند) و توضیح می‌دهند که چرا دختران کم‌تر از پسران دست به اعمال خلاف اخلاقی می‌زنند و نیز اینکه چرا در دختران احساس شرم تعیین‌گری بیش‌تری دارد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل شرم‌گون بودن بیش‌تر دختران این باشد که آن‌ها دختر بودن خود را با نوعی شهروند درجه دوم بودن ادراک می‌کنند. در واقع دختران در نگاه فرهنگ و جامعه به دو شاخه‌ای^۲ زنی و مردی، همواره فروتر و با نوعی نادیده انگاشته شدن همراه بوده‌اند. نتایج پژوهش انوشه‌ای، پورشهریاری و ثنایی‌ذاکر (۱۳۸۷) نشان داد که بین الگوی مراقبت والدینی (مادر و پدر) ادراک

1. Walter & Burnaford

2. dichotomy

شده توسط فرزند با میزان احساس شرم رابطه معنادار و منفی وجود دارد و بین الگوی حمایت افراطی والدینی (مادر و پدر) با احساس شرم رابطه همبستگی معنادار و مثبت وجود دارد. بین الگوهای تربیتی مذکور با احساس گناه رابطه معناداری وجود نداشت. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون گام به گام در پژوهش مزبور نشان داد که حمایت افراطی پدر، مراقبت پدر و حمایت افراطی مادر مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های احساس شرم در فرزند دختر هستند. این تبیین تلویحاً بیان می‌دارد که دختران همواره با رفتارهایی مواجه می‌شوند که استقلال و فردیت آن‌ها را به رسمیت نشناخته و این رفتارها تصویری ایجاد می‌کنند که گویی دختر بودن همراه است با مخاطره و تهدید. در این راستا در فرهنگ ما نگاه ناموسی چنین کارکردی دارد و این تصویر را ایجاد می‌کند که مردان صاحبان زنان و زنان ناموس مردان هستند و به این ترتیب مردان حافظان و نگهبان ناموس هستند. در این زمینه، معرفت‌شناسی فمینیستی^۱ (به نقل از نراقی، ۱۳۸۶) معتقد است ما در وضعیتی به سر می‌بریم که خوانش مردانه^۲ از واقعیت تسلط یافته است و زنان قربانیان این خوانش مردانه هستند. درباره اینکه چرا احساس گناه پسران دانشجو پیش‌بینی‌کننده مثبت شادکامی آن‌ها است، می‌توان به این نکته اشاره کرد که در پسران دانشجوی ایرانی تجربه ارزیابی منفی از رفتار می‌تواند به ترمیم و جبران و بر این اساس احساس رضایت مجدّد منتهی شود. بر این اساس فرایند ارزیابی منفی از رفتار و تمایل به جبران و بازیابی رضایت از خویش می‌تواند مسیر خویش را در جهت جبران طی کند (در این خصوص نگاه کنید به تانجینی و دیرینگ، ۲۰۰۴ و تامپسون و همکاران، ۲۰۰۸).

علاوه بر این از منظر فرهنگی نیز به نظر می‌رسد، درون‌بودگی^۳ شرم و احساس گناه نسبت به هم در فرهنگ‌های جمع‌گرا در دختران شدت بیشتری داشته باشد. در واقع دختران در فرهنگ‌های به نسبت جمع‌گرا شرم‌گینی‌شان در درون تجربه پدیداری احساس گناه و احساس گناه‌شان در درون تجربه پدیداری شرم قابل بازیابی و ردیابی است. نتیجه‌گیری بیش‌تر درباره رابطه شرم و گناه با شادکامی با کنترل جنسیت نیازمند پژوهش‌های بیش‌تر در این زمینه است.

۱. معرفت‌شناسی فمینیستی معتقد است که جهان جدید و مظاهر آن نظیر علم و تکنولوژی و حتی فلسفه مردانه هستند و آنچه در این حوزه‌ها با آن مواجه هستیم، خوانش مردانه از واقعیت است، قانون مردانه است، عرف مردانه است و در این میان زنان فرودست واقع شده‌اند.

2. masculine exposition

3. immanence

در نهایت ذکر این مسئله ضروری که مسئله تطابق و تناسب فرهنگی ابزارها یکی از عمده‌ترین محدودیت‌های این پژوهش بود، که نتیجه‌گیری قطعی‌تر از یافته‌ها را با چالش همراه می‌کند. در واقع این باور وجود دارد که ابزارهای پژوهش به دلیل گستردگی پارادایمی در مفروضات مربوط به سنجش سازه‌های مورد پژوهش با عوامل فرهنگی و هنجاری یک جامعه دینی امکان نتیجه‌گیری روشنی در این زمینه را با ابهام مواجه می‌کند. به خصوص اینکه، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که هیجانان اخلاقی، موقعیت‌ها و واژگان و زبان بیان آن‌ها وابسته به فرهنگ است. در این راستا فراتحلیل انجام شده بر ۱۹۰ مطالعه بین‌فرهنگی هیجانان که در سال‌های ۱۹۶۷ تا ۲۰۰۰ وان‌همرت، پورتینگا و دی‌وایجور (۲۰۰۷) انجام داده‌اند، نشان از تفاوت‌های بین‌فرهنگی هیجانان داشت که این تفاوت‌ها مربوط می‌شد به نحوه معیشت، سیستم سیاسی، ارزش‌ها و مذهب. مطالعه مزبور نشان داد که ارزش‌ها نسبت به دیگر عوامل بیان شده، سهم بیشتری در تبیین این تفاوت‌ها به خود اختصاص دادند. همچنین استنباط علی از یافته‌ها با محدودیت مواجه است. پیشنهاد می‌شود این تحقیق با ابزارهای مبتنی بر مفهوم‌سازی‌های متناسب با بافت فرهنگی دینی جمع‌گرا و با حساسیت‌های فلسفی و مفروضات روان‌سنجی سازگارتری تکرار شود. همچنین با ارائه مدل مفهومی واسطه‌ای نقش متغیرهای واسطه‌گر در رابطه هیجانان اخلاقی و شادکامی و متغیرهایی همچون سطح تحصیلات، وضعیت اقتصادی و اجتماعی به عنوان متغیرهای تعدیل‌گر در این رابطه آزموده شود.

منابع

- انوشه‌ای، مریم، پورشهریاری، مه‌سیما و ثنایی ذاکر، باقر (۱۳۷۸). بررسی رابطه بین ادراک دختران از الگوهای تربیتی والدینشان با احساس شرم و گناه در آن‌ها، پژوهش‌های مشاوره، دوره پاییز، شماره ۲۶، ۲۷-۷.
- جوکار، بهرام (۱۳۸۶). رابطه هدف‌گرایی و شادکامی. فصلنامه علمی- پژوهشی روانشناسی دانشگاه تبریز، سال دوم، شماره ۵. ۴۱-۵۹.
- جوکار، بهرام و رحیمی، مهدی (۱۳۸۶). تأثیر الگوهای ارتباطی خانواده بر شادی در گروهی از دانش‌آموزان دبیرستانی شهر شیراز. مجله روان پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، سال سیزدهم، شماره ۴، ۳۷۶-۳۸۴.
- جوکار، بهرام و سپهری، صفورا (۱۳۸۵). رابطه شادی و شیوه‌های گزینش. فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، دوره ۲، شماره ۳ و ۴، ۱۲۵-۱۳۸.
- پورشهریاری، مه‌سیما (۱۳۸۸). بررسی رابطه شرم با ابعاد خشم و مقایسه آن در دانشجویان دانشگاه‌های تهران. فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، دوره ۵، شماره ۳، ۲۷-۴۶.
- چسلی روشن، رسول، عطری‌فرد، مهدیه و نوری‌مقدم، ثنا (۱۳۸۶). بررسی اعتبار و پایایی سومین نسخه تجدیدنظرشده عاطفه خودآگاهی برای بزرگسالان. دانش‌ور رفتار، ۲۵.
- کشاوری، امیر و وفاییان، محبوبه (۱۳۸۶). بررسی عوامل تأثیر گذار بر شادکامی، روان‌شناسی کاربردی، دوره دوم، شماره ۵، ۵۱-۶۲.
- نراقی، سولماز (۱۳۸۶). سوژه ابژه در زیباشناسی فمینیستی، زنان، ش ۱۴۵، ۵۵-.
- Argyle, M. (2001). *The psychology of happiness*. London:Rutledge.
- Averill, P. M. , Diefenbach, G. J. , Stanley, M. A. , Breckenridge, J. K. ,Lusby,B. (2002). Assessment of shame and guilt in a psychiatric sample: a comparison of two measures. *Personality and Individual Differences*, 32, 1365-1376.
- Benetti-McQuoid, J. &Bursik, K. (2005). Individual differences in experiences of and responses to guilt and shame: Examining the lenses of gender and gender role. *Sex Roles*, 53, 133-142.
- Elison , J. (2005). Shame and guilt: A hundred years ofapples and oranges. *New Ideas in Psychology*,23, 5-32.
- Fergus, T. A. , Valentiner, D. P. , McGrath, P. B. , &Jencius. S. (2010). Shame- and guilt-proneness: Relationships with anxiety disorder symptoms in a clinical sample. *Journal of Anxiety Disorders*, 24, 811-815.
- Fontaine, J. R. , Luyten, P. , Boeck, P. D. , &Corveleyn, J. (2001). The test of self-

- conscious affect: internal structure, differential scales and relationships with long- term affects. *European Journal of Personality*, 15, 449- 463.
- Gilbert , P. (2000). The relationship of shame, social anxiety and depression: The role of the evaluation of social rank. *Clinical Psychology and Psychotherapy* ,7, 174–189.
- Haidt, J. (2003). The moral emotions. In R. J. Davidson, K. R. Scherer, & H. H. Goldsmith (Eds.), *Handbook of affective sciences*. Oxford: Oxford University Press. (pp. 852-870).
- Luby, J. , Belden, A. , Sullivan, J. , Hayen, R., McCadney, A. , &Spitznagel, E. (2009). Shame and guilt in preschool depression: evidence for elevations in self-conscious emotions in depression as early as age 3. *Journal of Child Psychology and Psychiatry, and Allied Disciplines*, 50(9),1156-66.
- Luyten,P. , Fontaine,R. G. ,&Corveleyn, J. (2002). Does the Test of Self-Conscious Affect (TOSCA) measuremaladaptive aspects of guilt and adaptive aspects of shame?An empirical investigation, *Personality and Individual Differences* 33 , 1373–1387.
- Orth, U. , Berking, M., & Burkhardt, S. (2006). Self-Conscious Emotions and Depression: Rumination Explains Why Shame But Not Guilt is Maladaptive. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 32(12), 1608-1619.
- Orth, U. , Robins, R. W., & Soto, C. J. (2010). Tracking the trajectory of shame, guilt, and pride across the life span. *Journal of Personality and Social Psychology*, 99 (6), 1061-1071.
- Roos, S. , Hodges, E. V. E. , &Salmivalli, C. (2013). Do guilt and shame proneness differentially predict prosocial, aggressive, and withdrawn behaviors during early adolescence? *Developmental Psychology*, Advance online publication. doi:10. 1037/a0033904.
- Rubeis, S. D. , Hollenstein, T. (2009). Individual differences in shame and depressive symptoms during early adolescence. *Personality and Individual Differences*,46 , 477–482.
- Sangmoon, K. , Ryan, R. , & Randall S, J. (2011). Shame, guilt, and depressive symptoms: A meta-analytic review. *Psychological Bulletin*, 137(1), 68-96.
- Schoenleber, M. , & Berenbaum, H. (2012). Aversion and proneness to shame in self and informant reported personality disorder symptoms. *Personality Disorder: Theory, Research, and Treatment*, 3(3), 294-304.
- Seligman, M. E. P. (2002). Positive psychology, positiveprevention, and positive therapy. In C. R. Snyder & S. J. Lopez (Eds.), *Handbook of positive psychology*. NewYork: Oxford.
- Tangney, J. P. , & Dearing, R. I. (2004). *Shame & guilt*. The Guilford Press: New York, London.
- Tangney, J. P. (1996). Conceptual and methodological issues in the assessment of shame and guilt. *Behaviour Research and Therapy*, 34, 741-754.
- Tangney, J. P. , Wagner, P. , Fletcher, C. , & Gramzow, R. (1992). Shamed into anger?: The relation of shame and guilt to anger and self-reported aggression. *Journal of Personality and Social Psychology*,62 (4),669-675.
- Tangney, J. P. , Wagner, P. ,&Gramzow, R. (1992). Proneness to Shame, Proneness

- to Guilt, and Psychopathology. *Journal of Abnormal Psychology*, 101(3), 469-478.
- Tracy, J. L., & Robins, R. W. (2006). Appraisal antecedents of shame and guilt: Support for a theoretical model. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 32(10), 1339-1351.
- Treeby, M., & Bruno, R. (2012). Shame and guilt proneness: divergent implications for problematic alcohol use and drinking to cope with anxiety and depression symptomatology. *Personality and Individual Differences*, 53, 613-617.
- Vanhemert, D. A. , Poortinga, Y. H. , & Van de vijver, F. J. R. (2007). Emotion and culture: A meta _ analysis. *Cognition and Emotion*, 21(5), 913 _ 943.
- Walter, I. J. & Burnaford, M. S. (2006). Developmental changes in adolescents guilt and shame: the role of family climate and gender. *North American Journal of Psychology*, 8, 321-328.
- Woen, S. L. , Ernst, H. A. H. , Patock-Peckham, J. A. , & Nagoshi, C. T. (2003). Validation of the TOSCA to measure shame and guilt. *Personality and Individual Differences* , 35, 313–326.

